

آسیب‌شناسی نثر دانشگاهی

دکتر سید مهدی زرقانی

به نظر من نثر دانشگاهی فارسی سه ایراد عمده دارد. نخست، اطناب است. نثر فارسی از حدود قرن ششم هجری تدریجاً به طرف تکلف و تصنع پیش رفت. در نثر متکلف، نویسنده سعی دارد قدرت زبان‌ورزی و گستردگی دایره واژگانی خویش را به رخ بکشد. او مترادفات پی‌درپی می‌سازد و طول جمله‌ها را زیاد می‌کند. این ویژگی فوایدی در غنی کردن دایره واژگانی فارسی داشت اما اشکالش این بود که جملات را پر از عناصر حشوی کرد. ژانر منشآت با همه زیرگونه‌هایش از مصادیق بارز این ایراد است. در دوره گذار از پارادایم سنتی به مدرن نویسندگان فارسی‌زبان سعی کردند نثر فارسی را به طرف سادگی پیش ببرند. نثر فارسی معاصر دنباله نهضت ساده‌نویسی مذکور است. منتها خروج از دایره تصنع و تکلف نتوانست اطناب را به طور کامل از سبک نوشتار نویسندگان دور کند. اطناب موجود در سبک نوشتار دانشگاهیان چنان طبیعی شده که ملال‌آور بودن آن به چشم نمی‌آید. یعنی اگر کسی با دقت از این منظر نگاه نکند نمی‌تواند اطناب تعبیه‌شده و طبیعی‌شده در آن را ببیند. اما تمرکز بر روی گروه‌های حرف اضافه‌ای، قیدی، وصفی و فعلی اطناب طبیعی‌شده را آشکار می‌کند. نثر متکلف و مصنوع یک آسیب دیگر هم به همراه داشت و آن شاعرانگی نثر فارسی است. از همان حدود قرن ششم تدریجاً نثر فارسی مستعمره شعر فارسی شد. وظیفه اصلی نثر در ژانرهای غیرمخیل ایضاح است و کارکرد اصلی آن در ژانرهای شاعرانه ابهام. اما تصنع و تکلیف نثر را از کارکرد اصلی خودش دور و به کارکردهای شاعرانه نزدیک می‌کند. این غلبه شعرگرایی روح ابهام را بر نثر فارسی تحمیل کرد و ابهام نیز به طرز غریبی طبیعی‌شده زبان فارسی شد. نویسنده امروز بسیاری جملات را برای رفع ابهامی به متن می‌افزاید که خودش ناخودآگاه قبلاً به آن افزوده است و بدین ترتیب نثر مطنب می‌شود. آن پیشینه تاریخی این ایراد را به باور آورده است. اطناب مذکور یک علت دیگر هم دارد. بیشتر نویسندگان دانشگاهی استاد هم هستند. فن معلمی نیاز به تکرار دارد. معلم برای تبیین و تفهیم مطلب به دانشجویان مجبور است آن را به روایت‌های مختلف تکرار کند. عادت به تکرار از زبان

گفتاری استادان دانشگاه به زبان نوشتاری آنها هم سرایت پیدا کرده است. متن‌های فراوانی را می‌خوانیم که در آن مطلبی در چند جای متن به عبارت‌های مختلف تکرار شده است. روح تکرار بدون اینکه آشکارا دیده شود به بدنه نثر آنها نفوذ کرده است. تصنع و تکلف در نثر کلاسیک فارسی زاده ورود و هجوم گسترده زبان عربی به زبان فارسی بود و بدین ترتیب می‌توان آن را با مباحث ترجمه مرتبط کرد.

ایراد دوم محدود بودن دایره واژگانی نویسندگان دانشگاهی است. آیا شما هم دقت کرده‌اید که ما نویسندگان دانشگاهی چقدر شبیه به هم حرف می‌زنیم و می‌نویسیم؟ اگر دستگاهی وجود داشته باشد که بتواند دایره واژگانی یک پیکره متنی عظیم از نوشتارهای دانشگاهیان را بشمارد و تعیین کند، نتیجه معلوم خواهد شد. دایره واژگانی ما محدود شده است. این رویداد علت‌های زیادی دارد اما دور افتادن از ادبیات کلاسیک و فاخر فارسی یکی از آن علت‌هاست. علت‌های زیادی در دوره‌های پیش از دانشگاه بر خواندن متون کلاسیک تأکید ندارد و در دانشگاه نیز زمینه‌ها برای ارتباط دانشجویان و استادان با ادبیات کلاسیک قطع شده است. وجود سه واحد فارسی عمومی برای سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا نمی‌تواند زمینه لازم را برای ارتباط دانشگاهیان با ادبیات کلاسیک فراهم آورد. در مورد رشته زبان و ادبیات فارسی هم آفت «گزیده‌خوانی»، دانشجویان و استادان را روزبه‌روز از ادبیات کلاسیک دورتر می‌کند. غنای واژگانی ادبیات کلاسیک فارسی می‌تواند به ما کمک کند تا دایره واژگانی خودمان را گسترش دهیم. اگر عالمانه و عامدانه با ادبیات کلاسیک مواجهه داشته باشیم، می‌توانیم از آفت تصنع و تکلف برکنار بمانیم و در عین حال دایره واژگانی خود را گسترش دهیم. ادبیات خلاق در هر دوره‌ای می‌تواند و بلکه باید دایره واژگانی زبان را گسترش دهد به شرطی که نویسندگان و شاعران متوجه این وظیفه و رسالت خویش باشند. من آفرینش‌های هنری معاصر را دقیقاً مطالعه نکرده‌ام اما درک ذوقی، اجمالی و شهودی من این است که نثر خلاق و شعر معاصر از این وظیفه مهم خویش غافل مانده است.

ایراد سوم، متأثر شدن از هیمنه سنگین ترجمه بر سر نثر دانشگاهی است. ترجمه علی‌القاعده باید موجب غنای زبان مقصد باشد. منتها مترجمان اگر رسالت خویش را در مورد زبان مقصد نادیده بگیرند، با هجوم به ساختارهای نحوی زبان فارسی زمینه ویرانی آن را فراهم می‌کنند. ورود واژگان بیگانه به زبان، مثل ورود مهاجران به یک کشور است. اگر این ورود حساب‌شده و هوشمندانه باشد می‌تواند بر توانایی‌های جامعه مقصد بیفزاید و گرنه بحران‌های متعددی برای جامعه مقصد ایجاد می‌کند. تلاش فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای مدیریت ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. برای چنین مدیریتی باید تیمی از ادیبان، زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان زبان و روان‌شناسان زبان کنار

یکدیگر گرد آیند و ساختن کلمات و ترکیبات تازه را از جهات مختلف بررسی کنند. اما مهم‌تر از آنها مترجمان هستند که در سطحی بسیار گسترده‌تر و به گونه‌ای بسیار اثرگذارتر بر زبان فارسی تأثیر می‌گذارند. هر سال تعداد زیادی کتاب و مقاله ترجمه می‌شود و نثر بسیاری از آنها فاقد استانداردهای لازم است. خوب است انجمنی در بین خود مترجمان تشکیل شود تا خود آنها برای خودشان «زبان اثر» را تبدیل به دغدغه و مسئله کنند. فشارهای آیین‌نامه‌ای و بیرون‌بنیاد فقط قادر است در سطح، آن هم اندکی، مؤثر افتد. اینجا نقش نشریات فاخری مثل مترجم معلوم می‌شود. مترجم می‌تواند از درون گفتمان ترجمه به مسئله و مسائل زبان فارسی و ترجمه بپردازد و آن را تبدیل به دغدغه‌ای فراگیر برای مترجمان کند. ❁